

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف

مهدی بشارت

با مقدمه: دکتر جلال درخشه

فهرست مطالب

سخن ناشر	۹
پیش‌گفتار	۱۱
مقدمه	۱۷
فصل اول: تبارشناسی شیعه	۲۳
مقدمه	۲۵
۱-۱. رویکرد تاریخی	۲۸
۱-۱-۱. عصر امامت	۲۸
۱-۲. دوران مرجعیت	۳۵
۲-۱. رویکرد اندیشه‌ای	۴۰
۱-۲-۱. عصر امامت	۴۰
۱-۲-۱-۱. امامت	۴۰
الف. نصب امام	۴۲
ب. آیات قرآن در مورد نصب امام	۴۳
ج. احادیث پیامبر در مورد نصب امام	۴۴
۱-۲-۱-۲. عصمت امام	۴۵
۱-۲-۱-۳. نظریه ولایت	۴۷
۲-۲-۱. مسأله غیبت	۴۹
۱-۲-۲-۱. سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغرا	۵۰
۱-۲-۲-۲. نقش ارتباطی نایبان چهارگانه و کارگزاران آنان در دوران غیبت صغرا	۵۲
۱-۲-۲-۳. عصر مرجعیت	۵۳
۱-۳-۲-۱. دوران رویکرد به سلطان جائز	۵۶
۱-۳-۲-۲. دوران مشروعیت دادن به سلطان عادل	۵۹
الف. دوره صفویه	۵۹
ب. دوره قاجاریه	۶۲
۱-۳-۲-۳. مشروطیت و رویکرد به حکومت مردمی و عرفی	۶۴
۱-۴-۳-۲-۱. امام خمینی (ره) و نظریه ولایت فقیه	۷۰
الف. سابقه بحث ولایت فقیه	۷۲
ب. امام خمینی (ره) و مسأله ولایت فقیه	۷۴
جمع‌بندی	۷۷
یادداشت‌ها	۸۰

فصل دوم: تاریخچه حوزه علمیه نجف ۸۷

مقدمه ۸۹

۱-۲. پیشینه تاریخی حوزه نجف ۹۱

۱-۱-۲. پیدایش حوزه علمیه نجف ۹۱

۲-۱-۲. بنیان‌گذار حوزه علمیه نجف ۹۱

۲-۲. ادوار تاریخی حوزه نجف ۹۳

۱-۲-۲. دوره اول ۹۳

۲-۲-۲. دوره دوم ۹۴

۳-۲-۲. دوره سوم ۹۵

۴-۲-۲. دوره چهارم ۹۷

۵-۲-۲. دوره پنجم ۹۸

جمع‌بندی ۱۰۱

یادداشت‌ها ۱۰۳

فصل سوم: بررسی اندیشه و عمل سیاسی علمای مطرح حوزه علمیه نجف در دوره

معاصر ۱۰۵

مقدمه ۱۰۷

۱-۳. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) ۱۱۰

۱-۱-۳. حیات سیاسی و اجتماعی آخوند خراسانی ۱۱۳

۱-۱-۳-۱. نهضت تحریم کالاهای خارجی ۱۱۳

۱-۱-۳-۲. مخالفت آخوند با نفوذ بیگانگان ۱۱۴

۱-۱-۳-۳. نقش آخوند در نهضت مشروطه ۱۱۵

۱-۱-۳-۴. نقش آخوند خراسانی در دوران استبداد صغیر ۱۱۷

۱-۱-۳-۵. مقابله با عوامل الحادی در مشروطیت ۱۲۱

۱-۱-۳-۶. آخوند خراسانی و مقابله با بیگانگان ۱۲۳

۲-۳. سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷ق) ۱۲۵

۱-۲-۳. حیات سیاسی و اجتماعی سید محمد کاظم یزدی ۱۲۷

۱-۱-۲-۳. آیت الله محمد کاظم یزدی و نهضت مشروطه ۱۲۸

الف. دوره عدالت طلبی (نهضت عدالت خانه) ۱۲۸

ب. دوره مشروعه خواهی ۱۲۹

۲-۱-۲-۳. آیت الله سید محمد کاظم یزدی و مبارزه با استعمار ۱۳۱

الف. مبارزه با استعمار اقتصادی ۱۳۱

ب. مبارزه با استعمار نظامی ۱۳۳

۲-۲-۳. وفات ۱۳۶

۳-۳. آیت الله محمد حسین نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) ۱۳۶

۱-۳-۳. حیات سیاسی و اجتماعی میرزا محمد حسین نائینی ۱۳۹

۱-۱-۳-۳. نقش میرزای نائینی در انقلاب مشروطیت ۱۴۰

۲-۱-۳-۳. نائینی و رویدادهای پس از استبداد صغیر ۱۴۲

۳-۱-۳-۳. میرزای نائینی و مبارزات استقلال طلبانه در عراق ۱۴۳

فهرست مطالب □ ۷

۱۴۵.....	۳-۳-۴. موضع آیت الله نائینی در برابر رضاخان
۱۴۶.....	۳-۳-۲. وفات
۱۴۷.....	۳-۴-۴. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ق).....
۱۵۰.....	۳-۴-۱. حیات سیاسی و اجتماعی سید ابوالحسن اصفهانی
۱۵۱.....	۳-۴-۱-۱. سید ابوالحسن اصفهانی و اصل دوم متمم قانون اساسی ایران
۱۵۲.....	۳-۴-۲. مبارزه علیه اشغالگران عراق و تحریم انتخابات
۱۵۴.....	۳-۴-۳. آیت الله اصفهانی در در زمان حکومت رضاخان
۱۵۸.....	۳-۴-۲. پرداختن به تعلیم و تربیت
۱۵۹.....	۳-۴-۳. وفات
۱۵۹.....	۳-۵-۵. آیت الله سید محسن حکیم (۱۳۰۶-۱۳۹۰ق).....
۱۶۳.....	۳-۵-۱. حیات سیاسی و اجتماعی آیت الله سید محسن حکیم
۱۶۴.....	۳-۵-۱-۱. آیت الله حکیم در جبهه مبارزه با اشغالگران
۱۶۵.....	۳-۵-۲. آیت الله حکیم و مقابله با نفوذ کمونیست
۱۶۶.....	۳-۵-۳. حمایت از جنبش‌های آزادی بخش و همگامی با ملت فلسطین
۱۶۸.....	۳-۵-۴. آیت الله حکیم و نهضت اسلامی در ایران
۱۷۰.....	۳-۵-۲. وفات
۱۷۱.....	۳-۶-۶. آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق).....
۱۷۵.....	۳-۶-۱. حیات سیاسی و اجتماعی آیت الله خوئی
۱۷۵.....	۳-۶-۱-۱. آیت الله خوئی و نهضت اسلامی در ایران
۱۷۸.....	۳-۶-۲. نقش آیت الله خوئی در قیام شیعیان عراق
۱۸۰.....	۳-۶-۲. دستگیری، تبعید و وفات
۱۸۱.....	۳-۷-۷. آیت الله سید محمد باقر صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ق).....
۱۸۴.....	۳-۷-۱. حیات سیاسی و اجتماعی آیت الله سید محمد باقر صدر
۱۸۵.....	۳-۷-۱-۱. آیت الله صدر و تأسیس حزب الدعوه
۱۸۶.....	۳-۷-۲. آیت الله صدر و مبارزه با حکومت بعثی عراق
۱۸۸.....	۳-۷-۳. حمایت شهید صدر از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی(ره)
۱۹۱.....	۳-۷-۲. شهادت
۱۹۲.....	جمع بندی
۱۹۵.....	یادداشت‌ها

فصل چهارم: اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف..... ۲۰۳

۲۰۵.....	مقدمه
۲۰۶.....	۴-۱. اصول‌گرایی
۲۰۶.....	۴-۱-۱. سابقه بحث اصولیون و اخباریون
۲۰۸.....	۴-۱-۲. ظهور مکتب اخباری‌گری
۲۰۹.....	۴-۱-۳. وجوه افتراق بین اصولیون و اخباریون
۲۱۰.....	۴-۱-۴. تجدید حیات اصولیون و افول اخباری‌گری
۲۱۱.....	۴-۱-۵. ظهور شیخ انصاری و گسترش مباحث اصولی در حوزه نجف
۲۱۵.....	۴-۱-۶. نقش اصولگرایان در تحول دیدگاه سیاسی علمای شیعه

۸ □ اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف

۲-۴	بازشناسی جایگاه شریعت در سیاست	۲۱۷
۱-۲-۴	انقلاب مشروطه و نقش آفرینی علمای نجف در عرصه سیاست	۲۱۹
۲-۲-۴	حضور علمای مکتب نجف در جریان‌های پس از انقلاب مشروطه	۲۲۲
۱-۲-۴	آیت الله مدرس و مقابله با اقدامات رضاشاه	۲۲۳
۲-۲-۴	آیت الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران	۲۲۶
۳-۲-۴	علمای نجف و حمایت از نهضت اسلامی در ایران	۲۲۹
۴-۲-۴	فتوای آیت الله خوئی و انتفاضه ۱۹۹۰ در عراق	۲۳۰
۳-۴	مواجهه غیر انفعالی با تمدن غرب	۲۳۱
۱-۳-۴	مفهوم آزادی و مساوات	۲۳۴
۲-۳-۴	گذر از حکومت فردی به حکومت مردمی و عرفی	۲۳۶
۳-۳-۴	پذیرش حوزه عرفی در کنار حوزه شرعی	۲۳۷
۴-۴	ولایت فقیه در اندیشه علمای مکتب نجف	۲۳۹
۱-۴-۴	ولایت فقیه در اندیشه آخوند خراسانی	۲۴۳
۲-۴-۴	ولایت فقیه در اندیشه میرزای نائینی	۲۴۴
۳-۴-۴	محدوده ولایت فقیه در اندیشه آیت الله سید محسن حکیم	۲۴۶
۴-۴-۴	اختیارات ولی فقیه در اندیشه آیت الله خوئی	۲۴۶
۵-۴	سلطنت مشروطه، حکومت مورد نظر علمای مکتب نجف	۲۴۷
۱-۵-۴	آخوند خراسانی و سلطنت مشروطه	۲۵۰
۲-۵-۴	آیت الله نائینی و سلطنت مشروطه	۲۵۲
۳-۵-۴	آیت الله مدرس و سلطنت مشروطه	۲۵۴
۴-۵-۴	آیت الله کاشانی و سلطنت مشروطه	۲۵۶
۶-۴	مقابله با نفوذ بیگانگان	۲۵۷
۱-۶-۴	هجوم روس به ایران و فتوای جهاد علما	۲۶۰
۲-۶-۴	مقابله با استعمار انگلیس و انقلاب ۱۹۲۰ عراق	۲۶۱
۳-۶-۴	آیت الله مدرس و مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹	۲۶۲
۴-۶-۴	آیت الله کاشانی و تلاش برای ملی کردن صنعت نفت	۲۶۴
	جمع بندی	۲۶۶
	یادداشت‌ها	۲۷۰
۲۷۵	نتیجه گیری	
۲۸۵	منابع و مأخذ	
۲۹۵	نمایه	

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی -

پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند- درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیش‌گفتار

بنیادهای اسلامی حوزه احیاء اندیشه سیاسی تشیع در دوران معاصر را باید متأثر از سه مکتب سیاسی دانست که با دست توانای مجتهدان والامقامی چون میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و حضرت امام خمینی (ره) پایه‌ریزی شد. این سه مکتب، با ایجاد تحول اساسی در فهم سیاسی شیعه، بنیاد سیاست و شریعت را در دوران معاصر دگرگون ساختند و با مایه‌های دینی سیاست، طرحی نو در انداختند. مکتب سامرا، مکتب نجف و مکتب قم عصاره همه تلاش‌های گسترده روحانیت شیعه در حوزه معرفت سیاسی در دوران معاصر است که ساختارهای اساسی قدرت سیاسی را بر مفهوم ولایت بازسازی کردند.

مکتب سامرا در حدود سال‌های ۱۲۹۱ق توسط میرزای شیرازی در حوزه علمیه سامرا پایه‌ریزی شد. نحوه آموزه‌های میرزای شیرازی و حساسیت وی به حیات اجتماعی مسلمانان و اقبال او به معرفت سیاسی باعث گردید که پس از مدت کوتاهی حلقه بسیار مهمی از فقها و مجتهدین شیعه در حوزه علمیه سامرا گرد هم آیند. بزرگانی چون آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری، حاج آقا نورالله اصفهانی، میرزای نائینی و... که هر کدام

اسوه فقاہت و سیاست تاریخ معاصر ایران و شیعه به حساب می‌آیند از پرورش یافتگان این مکتب‌اند. از روی داده‌های مهم تاریخی جهان اسلام که از حوزه علمیه سامرا رهبری و هدایت شد، نهضت اسلامی تحریم تنباکو می‌باشد که با جمله کوتاه و تاریخی میرزای شیرازی «الیوم استعمال تنباکو و توتون بایّ نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است» قیامی را بر ضد سلطه بیگانه رزم زد. نهضت تنباکو گرچه اولین نهضت مرجعیت شیعه بر ضد استبداد و بیگانه نبود، ولی اولین تجربه مبارزه هم‌زمان با استبداد داخلی و استعمار خارجی بود که به پیروزی هم رسید. پس از رحلت میرزای شیرازی، اهداف، اندیشه‌ها و روش‌های مکتب سامرا توسط شیخ فضل‌الله نوری تعقیب می‌گردد و در جریان جنبش مشروطه خواهی در ایران در قالب مبانی جنبش مشروطه مشروعه ارائه می‌شود.

مکتب سیاسی نجف، برآیند بخشی از تحولات سیاسی، اجتماعی دنیای شیعه در قرون اخیر است که در جریان تعاملات جنبش مشروطه به دست توانای آخوند خراسانی در حدود سال‌های ۱۳۱۴ق در نجف اشرف پایه‌ریزی می‌شود. این مکتب، پس از پایه‌ریزی خود در همان ابتدای شکل‌گیری حلقه‌ای از مجتهدان و فقهای گران‌قدر را به گرد خود سازمان‌دهی می‌کند که بعدها بر بخش اعظمی از اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در دوران معاصر تأثیر مستقیم می‌گذارد. میرزای نائینی، ملا عبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین تهرانی، حاج آقا نورالله اصفهانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید ابوالقاسم کاشانی و عده‌ای دیگر از فقها و مجتهدان شیعه حلقه علمای مکتب نجف را تکمیل می‌کردند که نقش آن‌ها در تاریخ سیاسی شیعه مورد انکار هیچ محقق و مورخی نیست. مکتب نجف هر چند

زائیده آموزش‌های سیاسی مرحوم میرزای شیرازی و مکتب سامراست اما، در درک سیاسی و انطباق آن با جامعه اسلامی، روش و بینش نوینی اتخاذ می‌کند که تا حدود زیادی با روش استاد و مکتب سامرا متفاوت است. این تفاوت به‌ویژه در انطباق سیاست و شریعت، تعمیم ولایت در حوزه سیاست، ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر شریعت و کیفیت و تدوین قواعد و قوانین این نظام سیاسی آشکارتر می‌شود. در آغاز سده بیستم میلادی، حوزه نجف، در شکل دادن به حوادث و دخالت در سرنوشت و شؤون همه کشورهای اسلامی، به‌ویژه سرزمین‌های شیعی، اهمیتی آشکار داشت که به عنوان یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این تأثیرگذاری می‌توان از نقش و حضور علمای حوزه نجف مانند آخوند خراسانی و میرزای نائینی در جریان انقلاب مشروطه ایران نام برد و نیز به عمل‌کرد علمای این حوزه در مقابل استعمار خارجی انگلیس در عراق می‌توان اشاره کرد.

اساسی‌ترین دست‌آوردهای سیاسی شیعه در قرن اخیر را باید در تأملات سیاسی بنیان‌گذاران و پیروان مکتب قم جستجو نمود. مکتب قم حاصل تلاش‌های بزرگانی چون شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) می‌باشد که از حدود سال‌های دهه چهل شمسی وارد مبارزه‌ای همه‌جانبه با رژیم پهلوی شد و در کم‌تر از سه دهه مبارزه سازش‌ناپذیر، رژیم سلطنتی ایران را ساقط و نظام جمهوری اسلامی را بر مبنای آموزه‌های مکتب تشیع پایه‌ریزی کرد. در تاریخ معاصر شیعه، دو حرکت بسیار باشکوه متأثر از مکتب سیاسی قم به‌وقوع پیوست که دقیقاً مبتنی بر هم و هر یک در تداوم دیگری بوده است. حرکت اول قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ش است و حرکت دوم انقلاب اسلامی ایران است که این رخداد در

حقیقت عصاره تمامی مجاهدت‌های شیعه برای پایه‌ریزی یک نظام سیاسی پر قدرت مبتنی بر شریعت می‌باشد که در اثر آن نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه شکل می‌گیرد و حیات سیاسی شیعه را وارد مرحله جدیدی می‌نماید که در تاریخ تشیع بی‌سابقه است.

آنچه در این کتاب به دنبال آن هستیم بررسی اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف به عنوان یکی از سه مکتب سیاسی دوران معاصر در میان شیعیان است، که هنوز هم نگرش سیاسی علمای نجف عاملی تأثیرگذار در میان بسیاری از شیعیان می‌باشد و با توجه به تحولات اخیر که بعد از سقوط دیکتاتوری بعثی در عراق رخ داده است می‌تواند نقشی تعیین کننده در سرنوشت سیاسی شیعیان عراق و هم‌چنین شیعیان منطقه خلیج فارس ایفا نماید.

به همین منظور سعی شده است تا به پرسش‌های زیر پیرامون مکتب سیاسی نجف پاسخ داده شود:

- ۱- شاخص‌های اصلی مکتب سیاسی نجف چیست؟
 - ۲- زمینه‌های فکری و تاریخی مکتب سیاسی نجف چیست؟
 - ۳- عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری مکتب سیاسی نجف چیست؟
 - ۴- افراد فعال و شاخص مکتب نجف چه کسانی هستند؟
- بر این اساس این پژوهش در پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول به تبارشناسی شیعه در دو بعد تاریخی و اندیشه‌ای می‌پردازد. در روی‌کرد اندیشه‌ای تاریخ تشیع به دو عصر امامت و مرجعیت تقسیم شده و اندیشه سیاسی شیعه در این دو دوره مورد بررسی قرار گرفته است. که دوره اول عصر امامت است و دوره دوم عصر مرجعیت که خود به چهار دوره تقسیم

می‌شود: ۱- دوران روی‌کرد به سلطان جائر، ۲- دوران مشروعیت دادن به سلطان عادل، ۳- دوران مشروطه و روی‌کرد به حکومت عرفی و مردمی، ۴- دوران نظریه ولایت فقیه.

در فصل دوم به تاریخ‌چه حوزه علمیه نجف پرداخته می‌شود. در این فصل تاریخ پیدایش حوزه نجف، بنیان‌گذار آن و هم‌چنین ادوار تاریخی آن که شامل پنج دوره است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل سوم به بررسی اندیشه و عمل سیاسی اندیشمندان مطرح حوزه علمیه نجف در دوره معاصر می‌پردازد، به همین منظور حیات سیاسی و اجتماعی آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی و سید محمد باقر صدر مورد بررسی قرار گرفته و نقش و تأثیرگذاری آن‌ها در حوادث و وقایع دوره معاصر از جمله انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی عراق، مقابله با استبداد رضاشاهی، حمایت از نهضت اسلامی ایران و... بررسی شده است. فصل پنجم که اصلی‌ترین بخش و در واقع هدف از انجام این پژوهش می‌باشد، به بررسی اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف اختصاص دارد. سرفصل‌های اصلی این بخش عبارتند از: ۱- اصول‌گرایی (اصولی بودن در مقابل اخباری‌گری) که به بیان اندیشه‌های اصولی علمای نجف و تأثیر آن در فعالیت و اندیشه سیاسی ایشان می‌پردازد. ۲- بازشناسی جایگاه شریعت در سیاست که در این قسمت فعالیت سیاسی علمای نجف و در واقع اهتمام ایشان به زندگی سیاسی و اجتماعی شیعیان مورد توجه قرار می‌گیرد. ۳- مواجهه غیر انفعالی با تمدن غرب، که به نحوه برخورد علمای مکتب نجف با اندیشه‌های وارداتی از غرب در غالب بحث‌هایی مانند مساوات، آزادی، قانون‌گرایی و... می‌پردازد.

۴- ولایت فقیه در اندیشه علمای مکتب نجف، در این بخش نظرات علمای مکتب نجف در رابطه با ولایت فقیه و حدود اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ۵- سلطنت مشروطه حکومت مورد نظر علمای نجف، که به بررسی جایگاه حکومت مشروطه و مشروطه‌خواهی در اندیشه علمای مکتب نجف اختصاص دارد. ۶- مقابله با نفوذ بیگانگان، در این قسمت به بیان مبارزات علمای مکتب نجف با نفوذ بیگانگان در سرزمین‌های اسلامی پرداخته می‌شود.

مقدمه

تجزیه و تحلیل اندیشه سیاسی شیعه طی بیش از یک قرن اخیر چه از جنبه‌های نظری آن و چه تاریخی و چه از نظر تأثیری که بر زندگی عمومی شیعیان گذشته است از اهمیت بنیادی برخوردار می‌باشد. فرآیند شکل‌گیری و بسط اندیشه سیاسی شیعه در دوران معاصر را باید در ذیل مقولات متعددی چون کوشش‌های پیگیر برای کسب آزادی‌های سیاسی و رهایی از استبداد، استقلال از استعمار خارجی و بازیابی هویت دینی و صیانت از آن جستجو نمود. در عین حال برای دریافت درستی این فرایند باید از اولویت و توجه به ایجاد یک جامعه عادلانه در بنیادهای اعتقادی و نظام فکری شیعه گفتگو و ارزیابی نمود.

شیعیان در دروه معاصر به شکل بی‌سابقه‌ای فعالانه در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی حضور داشته و از خود نشاط فوق‌العاده‌ای بروز داده‌اند. این پویایی را بویژه باید در ارتباط با توانمندی‌های درونی اندیشه شیعی و در چارچوب اصولی چون اجتهاد و مرجعیت جستجو نمود که به شکل شگرفی توانسته در تبدیل این توانمندی‌ها به تجدید شکل آیین و ایجاد حرکت‌های مردمی موثر واقع شود و بدین ترتیب سهم مهمی را در ارتباط با

تحولات معاصر جهان اسلام و مسائل بین‌المللی به خود اختصاص دهد. فتوای میرزایی شیرازی در تحریم تنباکو و نهضت تنباکو، انقلاب مشروطیت ایران، شرکت موثر روحانیت ایران در ملی شدن صنعت نفت، انقلاب عراق، نهضت ۱۵ خرداد ۴۲، انقلاب اسلامی ایران و در ادامه فعالیت‌های حزب‌الله لبنان، شیعیان عراق و... همگی گویای این نقش می‌باشد.

تردیدی نیست که این نوع پویایی و نشاط در عین حالی که از ریشه‌ها و دستگاه فکری شیعه ناشی شده است، تحت تاثیر تماس‌های روزافزون جوامع اسلامی با غرب و ورود اندیشه‌های غربی قرار داشته است و می‌توان آن را در چارچوب واکنشی به ورود اندیشه‌های غربی به جوامع اسلامی تحلیل نمود به نحوی که به ایجاد شک و تردید نسبت به فرآیند زندگی و مناسبات سیاسی گذشته در میان برخی از علمای شیعه منجر شده است. ورود اندیشه‌های نوین غربی باعث گردید که احساس خطر شدیدی در میان آنان بوجود آید از این رو فراتر از بحث‌های فقهی و فکری در حوزه مباحث مربوط به حاکمیت سیاسی که به شکل سنتی در مراکز علمی و مباحثاتی مورد بررسی و توجه واقع می‌شد، ایجاد یک جنبش مشترک در میان علمای شیعه برای رفع یک چنین چالشی اهمیت فراوانی یافت. به همین جهت طی بیش از یک قرن از شکل‌گیری حکومت قاجاریه با انقلاب مشروطیت در ایران ملاحظه می‌شود که علمای شیعه بتدریج نقش بیشتری را در مناسبات سیاسی و اجتماعی پذیرا می‌شوند.

در این میان باید از نقش تغییر روش‌شناسی استنباط و فهم احکام در فقه شیعه نیز صحبت به میان آورد. تردیدی نیست که کوشش‌های علامه وحید بهبهانی و غلبه روش‌شناسی اصولی بر اخباری‌گری، زمینه‌های لازم را

برای باز اندیشی و باز پروری اندیشه سیاسی شیعه فراهم ساخت و به دنبال خود مناظرات و مباحثات مهمی را در پی داشت. هر چند این تغییر اصولی بر سر مسائل روش‌شناختی فنی فقهی بود ولی نتایج آن بر برداشت‌های سیاسی تفکر شیعی بویژه بر لزوم شکل‌گیری مرجعیت فقهی سیاسی فقهای شیعه، تاثیر وصف‌ناپذیری داشت.

کوشش‌های اصولیون باعث گردید که فقه شیعه به صورت یک حقوق منطقی پیشرفته و موافق با عقل و هماهنگ با نیازهای زمان ارائه گردد و تکلیف مجتهدان نیز با وضوح بیشتری تعیین شود، موضوعی که در سراسر دو قرن اخیر بر تفکر و عملکرد مجتهدان اثر گذاشت. در نگرش اخباریون، وظیفه فقها در زمان غیبت تنها رجوع به احادیث و نتیجه‌گیری از روی اخبار بود و هیچ فقهی صلاحیت بیش از آن نداشت، بنابراین ادله حکم شرعی فقط کتاب و سنت بشمار می‌آمد و حجیت عقل در کشف احکام شرعی مورد قبول نبود و بالمآل نقادی مجتهد به شدت کاهش یافته و نقش عقلانی عملی وی را محدود می‌ساخت. به عبارت دیگر اخباریون با رد دخالت عقلی و نظری، اندیشه شیعه را سخت محدود نمودند. این در حالی است که اصولیون با تاکید بر نقش عقل در فهم و استنباط احکام شرعی فضای فکری منعطف‌تر و مطلوبی را برای شکل‌دهی و انسجام نظام فکری سیاسی شیعه بوجود آورده و به ویژه برای مردم، رهبری پویا و نظام یافته و مسئولیت‌پذیر را عرضه می‌داشت. در هر حال در دوره معاصر اگر پیروزی اصول‌گرایان بر اخباریون نبود، دستگاه اجتهادی شیعه و مرجعیت امروزی و کارکردهای تاریخی آن ظهور نمی‌یافت. این روند بالمآل موجب گردید که نقش رهبری مجتهدان به نحو روشنی در میان مردم نهادیه شده و بدین ترتیب بنیاد اجتهاد

نوین شیعه استوار گردید و تعمیم یافت. آموزه‌های اصولی با پذیرش حجیت عقل و حق اجتهاد مجتهد، ذهن شیعی را پذیرای تحولات سیاسی و اجتماعی و پرسش‌گری بیشتر در باب مناسبات اجتماعی و سیاسی نمود و نسبت به توانایی یک انسان مسلمان در تنظیم این مناسبات اطمینان ایجاد کرد.

نهادینه شدن جایگاه مجتهدان و تاکید بر ضرورت تبعیت از آنان، در از بین بردن عقب ماندگی و رخوت فکری، حقوقی و سیاسی شیعه اثر خوبی داشت و تا حدود قابل توجهی قیود موجود را از اندیشه و عقل باز نمود، و برداشت منعطف‌تری از کاربرد فقه را در مسائل مبتلا به جامعه ارائه کرد. در کنار آنچه ذکر شد نکته مهم دیگری که در سیاسی شدن علمای شیعه در این دوره حائز اهمیت است توسعه استبداد و همکاری و وابستگی سیاستمداران با بیگانگان بود که فراتر از نامشروع بودن آن، ابزاری برای ستمگری علیه مردم به شمار می‌آمد و دست‌اندازی آنان را بر کشور آسان تر می‌نمود.

در عرصه دیدگاه‌های فقهی در دوره معاصر عصر جدیدی در پویایی اندیشه سیاسی و حکومتی شیعه و توسعه چشمگیر فقه سیاسی آغاز می‌گردد و امکان طرح عملی اندیشه‌های سیاسی شیعه فراهم می‌شود، ولی فراتر از همه اینها حضور و تاثیرگذاری رهبران شیعه در حرکت‌های سیاسی ضد استبدادی و استعماری است. پرسش‌های نوینی که پیشاروی فقه شیعه قرار می‌گیرد الزامی اساسی را برای فقها و علمای شیعه در جریان و برداشت و دید علمای سیاسی شکل می‌دهد و بتدریج دوره ای آغاز می‌گردد که فقها و علمای شیعه حضور مستقیم در سیاست را ضروری می‌دانند. شکل‌گیری مکاتب سه‌گانه فکری سیاسی سامرا، نجف و قم را در همین راستا باید ارزیابی نمود که علی‌رغم تفاوت‌هایی که این سه مکتب فکری با یکدیگر

دارند در درک شرایط و ضرورت دخالت در عرصه سیاست و مبارزه علیه استبداد و استعمار مشترک می‌باشند.

این سه مکتب به صورت مستقیم نه تنها بر تجدید حیات تفکر سیاسی شیعه نقش بسیار موثری داشته اند، بلکه با بازاندیشی تفکر سیاسی شیعه تحولی اساسی را در فهم شیعه ایجاد نمودند و اساساً برداشت دینی آنان را دگرگون ساختند. به نحوی باید تصریح نمود این سه مکتب بنیان و اساس کوشش‌های متفکران و علمای شیعه در حوزه رابطه دین و سیاست در دوره معاصر است که در چارچوب مقوله امامت بنیان‌های تفکر سیاسی شیعه را در عصر جدید بازسازی نمود.

دکتر جلال درخشه

فصل اول:

تبارشناسی شیعه

مقدمه

شیعه که در اصل لغت به معنای پیرو می‌باشد و به کسانی اطلاق می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را حق اختصاصی اهل بیت عصمت و طهارت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت می‌باشند.^۱ نخستین کسی که به پیروان امام علی (ع) شیعه گفت حضرت محمد (ص) بود و برخی از اصحاب پیامبر (ص) در آن زمان به شیعه علی (ع) معروف بودند. منظور ما از شیعه و شیعیان در این بحث همه کسانی هستند که به نصب علی بن ابی‌طالب (ع) توسط پیامبر (ص) به عنوان امام و جریان امامت در نسل آن حضرت معتقد باشند.

علی رغم روی داد غدیر و تلاش‌های پیامبر (ص) برای وصایت حضرت علی (ع) که به مناسبت‌های مختلف آن را بیان فرموده بودند بعد از رحلت آن حضرت اجتماع سقیفه وقوع یافت و فرمان خدا بر زمین ماند و خاندان پیامبر (ص) خانه نشین شدند. قریش به خاطر خوی ریاست‌طلبی و حسادت و دشمنی با شخص علی (ع) حق آن حضرت را پای مال کردند و آن حضرت هم به خاطر مصالح مسلمین، هم‌چون عدم تفرقه میان مسلمانان، خطر مرتدان و حفظ عترت پیامبر (ص) و... از حق خود چشم پوشیدند و

بدین ترتیب خلافت و وصایت پیامبر (ص) از مسیر حقیقی و واقعی خود خارج شد و تنها شیعیان به عنوان گروهی ویژه با جهت‌گیری سیاسی خاصی به‌طور انفرادی و دسته‌جمعی از حقانیت علی (ع) دفاع کردند و طی ۲۵ سال حکومت خلفا، همواره علی (ع) را به عنوان خلیفه بر حق بر مردم معرفی می‌کردند. شیعیان در عصر خلفا به جز روزهای اول پس از سقیفه با فشار چندانی روبه‌رو نبودند و علی (ع) دوردور و به صورت غیر رسمی با خلفای وقت هم‌کاری نظامی و سیاسی در حد حفظ مصالح عالی اسلام داشت^۲ و تعدادی از بزرگان شیعه نیز با موافقت امام (ع) مناصب سیاسی و نظامی را قبول می‌کردند.^۳

بعد از قتل عثمان و خلافت امام علی (ع) پیروان و یاران آن حضرت آشکارا تشیع خود را اعلام و به آن تظاهر کردند اما بعد از شهادت آن حضرت عصر بنی‌امیه دشوارترین زمان برای شیعیان بود که از سال ۴۰ هجری شروع می‌شود و تا سال ۱۳۲ هجری ادامه می‌یابد. همه خلفای اموی دشمن سرسخت شیعه بودند. ابن ابی‌الحدید دانشمند سنی مذهب می‌نویسد: «شیعیان در هر جا که بودند به قتل می‌رسیدند، بنی‌امیه دست‌ها و پاها را اشخاص را به احتمال این‌که از شیعیان هستند می‌بریدند و دوست‌داران خاندان پیامبر را زندانی، اموالشان را غارت و خانه‌شان را ویران می‌کردند.»^۴ با وجود همه اختناق‌ها و ظلم‌هایی که در عصر امویان بر شیعیان وارد شد، گسترش تشیع متوقف نشد. زیرا مظلومیت خاندان پیامبر، موجب تمایل قلوب مردم به سوی آنان می‌شد. مخصوصاً امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در میان مردم و صحابه از احترام خاصی برخوردار بودند. پس از شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان در حادثه کربلا شیعیان از هرگونه حرکت

مسلحانه برای به دست آوردن خلافت ناامید شدند اما این قیام خونین سبب واژگونی امویان شد و مشروعیت آنان را در افکار عمومی از بین برد. با شروع دعوت عباسیان از سال ۱۱۱ هجری موانع گسترش تشیع در مناطق مختلف قلمروی اسلامی تضعیف گردید و باعث کاسته شدن اختناق از سوی امویان بر علیه شیعه شد و لذا شیعیان در این برهه از زمان از امنیت نسبی برخوردار بودند و امامان شیعه در این مدت کوتاه مبانی فقهی و کلامی شیعه را پایه گذاری کردند و تشیع وارد مرحله جدیدی شد. در این عصر شیعیان در شرق و غرب سرزمین های پهناور اسلامی پراکنده بودند. شیعه از فتوری که در این میان پیدا شد، نفس تازه کرد ولی با مهلت کمی باز عرصه بر ایشان تنگ شد و تا اواخر قرن سوم هجری روز به روز تنگ تر می شد و این روند تا اوایل سده چهارم ادامه داشت. در این زمان به دلیل ضعف عباسیان و روی کار آمدن دولت های شیعی وضعیت شیعیان رو به بهبود گذاشت تا این که با روی کار آمدن دولت شیعی صفوی در اوایل قرن دهم هجری، دورانی جدید برای شیعیان به وجود آمد که در آن شیعیان از حکومتی مستقل برخوردار شدند و این امر با فراز و نشیب هایی تاکنون ادامه دارد.

به طور کلی تاریخ تشیع را به دو دوره می توان تقسیم کرد دوره اول عصر امامت است که در آن امام معصوم (ع) در میان شیعیان حضور دارد و هدایت و رهبری آن ها را بر عهده دارد و دوره دوم عصر غیبت امام معصوم (ع) است که در این عصر وظیفه رهبری شیعیان طبق روایات وارده از ائمه (ع) بر عهده علمای اسلام می باشد بنابراین از این عصر تعبیر به عصر مرجعیت می شود. در ادامه به بررسی این دو دوره می پردازیم.

۱-۱. رویکرد تاریخی

۱-۱-۱. عصر امامت

عصر امامت از رحلت پیامبر اکرم (ص) (۱۱ق) آغاز شد و تا شروع غیبت کبرا (۳۲۹ق) به طول انجامید. تلاش ائمه معصومین در این عصر نیروسازی و ترویج مبانی تشیع بود. از لحاظ تاریخی بحث برانگیزترین موضوع حیات عمومی مسلمانان، مسأله جانشینی پیامبر اکرم (ص) بوده است. بر این اساس نخستین رگه‌های اندیشه سیاسی در میان مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) که بالطبع حاصل یک اختلاف بنیادی نیز بود، در جریان سقیفه بنی ساعده شکل گرفت و موجب شکل‌گیری دو خط مشی شیعه به عنوان اقلیت و تسنن به عنوان اکثریت شد. بدین ترتیب در جریان سقیفه بنی ساعده گروهی از مسلمانان در پاسخ به این سؤال که چه کسی جانشین پیامبر اکرم (ص) است، معتقد بودند که پیامبر اکرم (ص) جانشین خود را اعلام کرده و آن علی (ع) است، این گروه شیعه را تشکیل دادند. بر این اساس شیعه به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیامبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت‌اند.

در مقابل گروه اکثریت معتقد بودند که پیامبر اکرم (ص) مسأله جانشینی را مجمل گذاشته است و آن را به جامعه واگذار کرده تا مردم خود درباره صالح‌ترین شخص برای رهبری اجتماع تصمیم بگیرند و خلافت را اجماعی می‌شمردند. این گروه پیروان اهل سنت یا سنی نامیده می‌شوند. بدین ترتیب جامعه به لحاظ عقیدتی به دو بخش اقلیت و اکثریت تقسیم شد. در طول ۲۵ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) امام علی (ع) از حق خود در حکومت دور بودند، اما در اثر تحولاتی که در سال ۳۵ هجری در میان

مسلمانان روی داد، به سرنگونی حکومت عثمان و شکل‌گیری دولت انقلابی امام علی (ع) منجر شد و موجبات لازم را برای بیان اساسی‌ترین اندیشه‌های امام علی (ع) فراهم آورد. با جایگزینی امامت به جای خلافت، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، امام معصوم به حکومت رسید^۵ این دوره ۶ سال به طول انجامید (از بیعت با امام علی (ع) تا صلح امام حسن (ع)). امام علی (ع) رسالت اصلی خود را اصلاح می‌دانست. محور سیاست خلفای قبلی پرداختن به امور خارجی و کشورگشایی بود، اما فساد، ارکان نظام خلافت را فراگرفته و حکومت اسلامی را از درون تهی کرده بود. باید توجه داشت که امام اساساً توسط کسانی بر سر کار آورده شده بود که خلیفه پیشین را به دلیل فساد سیاسی به قتل رسانده بودند و امید آن داشتند که خلیفه جدید به اصلاح خرابی‌ها بپردازد^۶. امام علی (ع) با توجه به واقعیت‌های موجود و اصالت دادن به حاکمیت ارزش‌ها، فقط به امور داخلی پرداخت و اصلاحات مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در اولویت سیاست داخلی خود قرار داد.^۷ این کار بسیار دشوار بوده و او را رو در رو با بسیاری از اشراف و متنفذان قرار می‌داد. اقدامات اصلاحی امام در دو بخش بود؛ بخشی با زبان و اقدامات اجتماعی آرام هم‌راه بود، اما بخش دیگر آن از طریق جنگ بود، آن هم با کسانی که حاضر به رعایت حقوق حاکم مشروع جامعه نشده و سر به عصیان برداشته بودند.^۸ بدین ترتیب حضرت در طول ۵ سال حکومت خود ۳ جنگ جمل، صفین و نهروان را با عواملی درون حاکمیت اسلام انجام داد. پس از شهادت حضرت علی (ع) امام حسن (ع) به حکومت رسیدند اما در اثر خیانت فرماندهان نظامی کوفه و دسیسه خدعه‌گران شام امام متوجه شد که جز اندکی از شیعیان وی که توان مقاومت را ندارند کسی از

وی حمایت نخواهد کرد و امام برای حفظ شیعه ناچار به پذیرش صلح با معاویه با شروطی شدند.^۹ این دوران سخت‌ترین دوران تشیع است. در این دوره، دستگاه تبلیغات اموی چون توفان، شجره نورسته شیعه را به لرزه درآورده بود. بزرگان شیعه با قساوت تمام به شهادت می‌رسیدند و رهبری شیعه منزوی شده بود. معاویه که به دنبال بیعت گرفتن برای ولایت عهدی فرزند خود یزید بود و امام حسن (ع) را مانعی برای رسیدن به این امر می‌دانست با دسیسه‌ای امام را توسط همسر ایشان به شهادت رساند. وی پس از به شهادت رساندن امام حسن (ع) برای یزید بیعت گرفت و تلاش فراوانی کرد تا امام حسین (ع) را وادار به بیعت با یزید کند اما موفق نشد. سرانجام معاویه در ماه رجب سال ۶۰ قمری به هلاکت رسید و یزید طبق قرار قبلی به خلافت رسید. این خبر هنوز به مدینه نرسیده بود که یزید همه کوشش خود را صرف گرفتن بیعت از مخالفینی کرد که مخالفت‌شان می‌توانست شورشی علیه او برپا کند. وی به والی مدینه، ولید بن عتبه بن ابی سفیان، نوشت تا به سرعت از عبدالله بن زبیر و حسین بن علی بیعت بگیرد. مروان، ولید را نیز واداشت تا همان شب در پی آن‌ها فرستاده و اگر بیعت نکردند، همان‌جا گردن‌شان را بزند.^{۱۰} امام حسین (ع) بیعت با یزید را نپذیرفت و حوادثی اتفاق افتاد که در نهایت منجر به شکل‌گیری واقعه کربلا شد. واقعه کربلا از حوادث تعیین‌کننده در جریان تکوین شیعه در تاریخ است. جنبش کربلا به عنوان یک نهضت مقدس مذهبی و یک حرکت سیاسی از نوع انقلابی آن، پایدارترین جنبش در فرهنگ سیاسی شیعه است. این جنبش، نهضتی در جهت احیای احکام دین، زدودن انحرافات دینی و سیاسی و جایگزین کردن حکومتی علوی و امامتی به‌جای نظام اموی بوده

است.^{۱۱} حادثه عاشورا گرچه شیعیان را تا مدتی از هرگونه حرکت مسلحانه ناامید کرد اما پایه‌گذار مکتبی انقلابی و نوین در تشیع شد که به مبارزات شیعه مشروعیت و الهام بخشید.

پس از شهادت امام حسین (ع) فرزند ایشان امام سجاد (ع) به امامت رسیدند. ایشان پس از گذراندن دوران اسارت به امر یزید برای استمالت افکار عمومی محترمانه به مدینه روانه گردیدند. امام چهارم پس از مراجعه به مدینه گوشه‌خانه را گرفته و در به روی بیگانه بسته مشغول عبادت پروردگار بودند و با کسی جز خواص شیعه تماس نمی‌گرفتند.^{۱۲} امام سجاد(ع) در مقابل وضعیت استبدادی حاکم که افراد را به اتهام تشیع دست‌گیر و به شهادت می‌رساندند مکتب دعا را بنیان نهادند. ایشان مهم‌ترین آموزه‌های شیعی از قبیل امامت و رهبری جامعه را با زبان دعا ترویج می‌کردند.^{۱۳} امام سجاد (ع) در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد.^{۱۴} در این دوران امام سجاد (ع) شیعه را حیاتی نو بخشید و زمینه را برای فعالیت‌های آینده امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فراهم کرد.

پس از شهادت امام سجاد (ع) فرزند ایشان امام محمد باقر (ع) مسئولیت رهبری تشیع را برعهده گرفتند. دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) عصر گسترش علوم اهل بیت (ع) در زمینه‌های مختلف بود. این مسأله درباره امام صادق (ع) بیش‌تر صدق می‌کند و این به دلیل مصادف شدن بخشی از دوران امامت آن حضرت، با فضای باز سیاسی بود که در نتیجه خلأ سیاسی ناشی از انقراض حاکمیت نیرومند امویان از یک طرف و روی

کار آمدن بنی عباس از طرف دیگر به وجود آمده بود^{۱۵}. این شرایط فرصتی برای این امامان جهت بسط افکار و اندیشه‌های شیعی فراهم آورد. این دو امام بزرگوار از این فرصت تاریخی بهره برده و شاگردان بسیاری را تربیت کردند و احادیث بسیاری در زمینه‌های مختلف از جمله فقه اهل بیت از خود به جای گذاشتند، تا جایی که روایات امامان شیعه در فقه اهل سنت نیز نفوذ کرده و بسیاری از محدثان آن‌ها از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایاتی نقل کرده‌اند که بخشی از آن در جوامع حدیثی آنان مندرج است^{۱۶}. بعد از امام صادق (ع) فرزند ایشان امام کاظم (ع) به امامت رسیدند دورانی که امام کاظم (ع) در آن زندگی می‌کرد، مصادف با نخستین مرحله استبداد و ستم‌گری حکام عباسی بود. منصور عباسی شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند؛ شمار بیش‌تری از آنان هم در زندان‌های او در گذشتند. این اعمال فشار از زمان امام صادق (ع) آغاز شد و تا زمان امام رضا (ع) که دوره خلافت مأمون بود با شدت هرچه تمام‌تر ادامه یافت^{۱۷}. در این دوران جرأت هرگونه ابراز وجودی از شیعیان سلب می‌شد تا جایی که امام موسی کاظم (ع) در عهدی بسیار تاریک و دشوار با تقیه سخت می‌زیست^{۱۸} و در نهایت هارون‌الرشید ایشان را دست‌گیر و در زندان به شهادت رساند. بعد از ایشان فرزندشان علی بن موسی (ع) به امامت رسیدند. در ۱۰ سال اول امامت امام رضا (ع) که هم‌زمان با حکومت هارون بود فشار زیادی بر امام و شیعیان وجود داشت ولی با مرگ هارون دوره‌ای از آزادی نسبی برای شیعیان ایجاد شد و تشیع به سرعت رو به گسترش گذاشت. ولایت عهدی امام رضا (ع) که با نقشه مأمون جهت آرام کردن قیام سادات علوی و ناامید کردن شیعیان از مبارزه امامان معصوم (ع) با خلافتی که آن را غصبی و ناپاک

و ظالم می‌دانستند صورت گرفت^{۱۹} فرصتی برای امام جهت تبلیغ تشیع فراهم آورد و موجب بیش‌تر شدن ارادت شیعیان نسبت به ایشان و اقبال عجیب عامه مردم و حتی سپاهیان و اولیای امور دولتی به ایشان شد. همین امر سبب شد تا مأمون امام رضا (ع) را به شهادت برساند. پس از امام رضا(ع) فرزندشان امام جواد (ع) به امامت رسیدند. شیعه در زمان امام جواد (ع) به یک حزب قدرتمند تبدیل و خصوصاً بغداد از پایگاه‌های تشیع شده بود.^{۲۰}

دوران امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) دوران قدرت تشیع و وحشت خلافت از این قدرت بود. به همین دلیل خلفا این دو امام را همواره در تبعید و تحت نظر قرار می‌دادند. در مدت تبعید امام هادی (ع)، شیعیان مسائل خود را با نمایندگان ویژه ایشان در میان می‌گذاشتند و حضرت جواب‌ها را توسط آن‌ها به شیعیان می‌رساندند. هم‌چنین امام هادی(ع) وکلایی را در سرتاسر بلاد اسلامی منصوب کرده بودند که رابط بین ایشان و شیعیان بودند. سیستم وکالت ضامن پیدایش و دوام و استحکام ارتباط میان امام و شیعیان بود. وکلای امامان شیعه علاوه بر جمع‌آوری خمس و ارسال آن برای امام، در حل معضلات فقهی و کلامی نیز نقش سازنده‌ای داشته و در جا انداختن امامت امام بعدی در منطقه خود نقش محوری داشتند^{۲۱}. نظام وکالت، نقشی اساسی در تثبیت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه در این زمان ایفا می‌کرد. در زمان امام حسن عسکری (ع) اوضاع سیاسی کشور و قیام‌های پی‌درپی علویان، موجب شد تا حکومت سخت‌گیری بیش‌تری نسبت به ایشان نشان بدهد. از امام حسن عسکری (ع) که در سامرا به سر می‌بردند خواسته شده بود، به‌طور مداوم حضور خود در این شهر را به

آگاهی حکومت برساند.^{۲۲} فشار و نظارت بر امام طوری بود که گاه ارتباط امام (ع) با وکلای خود چنان مشکل می‌شد که حضرت در نهایت مخفی‌کاری با وکلای خود به صورت مکاتبه‌ای پیام می‌داند.^{۲۳}

پس از رحلت امام عسکری (ع) به سال ۲۶۰، بلافاصله غیبت صغرا شروع شد و تا رحلت آخرین نائب امام زمان (عج) در سال ۳۲۹ ادامه داشت. پس از آن غیبت کبرا آغاز گردید. در دوره غیبت صغرا امام زمان (عج) از طریق چهار نفر نایبان خاص خودشان با شیعیان در رابطه بودند و امور آنان را حل و فصل می‌کردند. این امور، افزون بر مسائل مالی، شامل مسائل عقیدتی و فقهی نیز می‌شد. رابطین میان آن حضرت و شیعیان چهار نفر از اصحاب با سابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه خطیر را بر عهده داشته و به عنوان نواب خاص آن حضرت معروفند. این افراد از طرف امام (ع) با وکلای او در دورترین نقاط بلاد اسلامی در تماس بوده و نامه‌ها و خواسته‌های شیعیان را به محضر مقدس ایشان می‌رساندند و در جواب، توفیعاتی از طرف آن حضرت صادر می‌شد.

نکته قابل توجه آن که در این دوره نه تنها شخص حضرت بقیه‌الله (عج) از دیده‌ها پنهان بود، بلکه سفرای او نیز به‌طور ناشناخته و بدون آن که جلب توجه کنند عمل می‌کردند. در این زمان، مرکزیت شیعه در بغداد، با نظارت خود بر شیعیان دیگر بلاد، زندگی مذهبی آن‌ها را نیز تحت سازمان و تشکیلات خود درآورد.^{۲۴} نواب خاص آن حضرت عبارت بودند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح، علی بن محمد

سمری. با فوت چهارمین نائب دوران غیبت کبری آغاز گشت و تا زمانی که خدا بنخواهد ادامه خواهد یافت.^{۲۵}

۱-۱-۲. دوران مرجعیت

با شروع غیبت کبری امام زمان (عج) عصر مرجعیت آغاز می‌گردد. در سده چهارم (آغاز عصر مرجعیت) دولت عباسیان رو به ضعف نهاد و دچار انشعاب و انقسام شد و دولت‌های کوچکی در هر سو سر برداشتند. در حدود ۳۳۴ق این انقسام و تجزیه کاملاً به وجود آمد. هر رئیس بر بخشی دست یافته بود و خودکامه حکم می‌راند. دولت‌های کوچک هم از یک‌دیگر جدا بودند و هر یک ادعای استقلال داشتند.

در این دوره پس از سه قرن مبارزه، شیعه که با تعداد انگشت شماری ظهور کرده بود با درایت و رهبری امامان معصوم (ع) جایگاه خود را در جهان اسلام به دست آورد و با روی کار آمدن دولت‌های محلی شیعی بر قدرت شیعه افزوده شد و آن را از حالت تقیه به اظهار وجود و حضور در صحنه رقابت کشاند. مهم‌ترین دولت‌های شیعی که در این زمان تأسیس شدند عبارتند از: فاطمیان در مصر (۵۶۷-۲۹۶)، آل بویه (۴۴۸-۳۳۲)، آل حمدان (۳۹۴-۲۹۲)، آل ادریس (۳۷۵-۱۷۲)، آل بریدی (۳۳۸-۳۱۶) و دولت علویان در شمال ایران. گرچه همه دولت‌های شیعی در ترویج تشیع می‌کوشیدند، اما هیچ یک مانند دولت آل بویه زمینه قدرت و رواج تشیع را فراهم نکرد. در دوره حکومت آل بویه شیعه از رسمیت نسبی برخوردار شد و شعائر دینی شیعی اقامه گردید و مراسم عزاداری امام حسین (ع) و مهم‌تر از همه مراسم جشن عید غدیر به صورت علنی در بغداد مرکز خلافت